



بررسی سیاست روسیه در قبال گروه‌های بنیادگرای سوریه

در چارچوب قدرت هوشمند (۲۰۲۴-۲۰۱۳)

محمد رضا صالحی وثیق^۱، علی اکبر پور آلمه جوقی^۲

چکیده

پژوهش حاضر منطق ساختاری سیاست روسیه در قبال گروه‌های بنیادگرای سوریه (۲۰۲۴-۲۰۱۳) را در چارچوب نظریه قدرت هوشمند تحلیل کرد. ضرورت این مطالعه از شکاف موجود در درک چگونگی تلفیق منسجم ابزارهای متنوع قدرت توسط بازیگران برای تحقق اهداف راهبردی در محیط‌های پیچیده امنیتی نشأت گرفت. هدف اصلی، تبیین نحوه عملکرد رویکرد قدرت هوشمند در مواجهه با تهدیدات فراملی و بررسی تنش‌های ذاتی میان محدودیت‌های ساختاری و اهداف توسعه‌طلبانه بود. روش‌شناسی بر تحلیل کیفی تطبیقی و بررسی الگوهای رفتاری استوار گردید. یافته‌ها نشان داد که روسیه الگوی خاصی از تلفیق ابزارهای متنوع قدرت اتخاذ کرد که شامل عملیات نظامی محدود، دیپلماسی چندجانبه و کاربرد ظرفیت‌های نرم‌افزاری بود. تحلیل الگوی رفتاری این کشور، نشان‌دهنده کاربرد انتخابی و متمایز از مؤلفه‌های قدرت هوشمند در مواجهه با تهدیدات فراملی گردید. مطالعه مورد خاص عدم مداخله در سقوط اسد در ۲۰۲۴، بازتاب تغییر در ماهیت اولویت‌بندی‌های راهبردی و انطباق رفتاری با محدودیت‌های ساختاری را آشکار ساخت. نتایج حاکی از آن بود که رویکرد قدرت هوشمند در شرایط خاص، امکان حفظ منافع اساسی با کمترین تعهدات منابع را فراهم آورد. این مطالعه الگوی متمایزی از

۱- دانشجوی دکتری دانشجو دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تهران، ایران
mo.rezasalehi@ut.ac.ir

۲- کارشناسی ارشد کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور قوچان، قوچان، ایران



نحوه تطبیق نظریه قدرت هوشمند با پیچیدگی‌های عملی محیط‌های امنیتی چندبُعدی را شناسایی کرد که چارچوب تحلیلی جدیدی برای درک رفتار بازیگران متوسط در نظام بین‌الملل معاصر ارائه داد.

واژگان کلیدی: روسیه، سوریه، گروه‌های بنیادگرا، قدرت هوشمند، سیاست خارجی.

۱. مقدمه

تحول در رویکرد روسیه به تهدیدات امنیتی فراملی طی دهه گذشته، نمونه بارزی از تطبیق نظریه قدرت هوشمند با پیچیدگی‌های نظام بین‌الملل معاصر ارائه می‌دهد. مداخله این کشور در بحران سوریه از سال ۲۰۱۵، فراتر از یک عملیات نظامی محدود، بازتاب استراتژی پیچیده‌ای است که در آن ابزارهای متنوع قدرت به شیوه‌ای منسجم و هدفمند سازماندهی شده‌اند. این رویکرد نشان‌دهنده تحولی است که در آن دولت‌ها دیگر صرفاً بر یکی از ابعاد قدرت متکی نیستند، بلکه به دنبال ایجاد ترکیبی کارآمد از عناصر نظامی، دیپلماتیک، اقتصادی و نرم‌افزاری هستند.

مسئله نظری اساسی که در تحلیل رفتار روسیه مطرح می‌شود، تنش میان محدودیت‌های ساختاری و اهداف توسعه‌طلبانه است. روسیه با وجود کاهش نسبی قدرت اقتصادی نسبت به دوران شوروی، چگونه توانسته است جایگاه تأثیرگذاری خود را در معادلات منطقه‌ای بازیابی کند؟ پاسخ این سؤال در درک عمیق‌تر نحوه کاربرد نظریه قدرت هوشمند نهفته است؛ رویکردی که در آن بهره‌وری از منابع موجود از طریق تلفیق هوشمندانه ابزارها، جایگزین تکیه بر حجم مطلق قدرت می‌شود. تحلیل رفتار روسیه در قبال گروه‌های بنیادگرای سوریه، فرصت مناسبی برای بررسی کارکرد عملی این نظریه فراهم می‌کند. در این زمینه، روسیه نه صرفاً به عنوان یک بازیگر نظامی، بلکه به مثابه فعالی دیپلماتیک و سیاسی عمل کرده که از ظرفیت‌های متنوعی برای تحقق اهداف خود بهره گرفته است. این شامل حمایت نظامی از دولت مرکزی سوریه، میانجیگری در فرآیندهای صلح، بهره‌گیری از دیپلماسی مذهبی، و ایجاد شبکه‌های اقتصادی منطقه‌ای بوده است. پیچیدگی موضوع زمانی آشکار می‌شود که رفتار متناقض‌نما روسیه در مواقع مختلف را بررسی کنیم. عدم مداخله مستقیم برای حفظ بشار اسد در دسامبر ۲۰۲۴ و اجازه دادن به

تحریر الشام برای تسلط بر دمشق، در تناقض ظاهری با سیاست‌های پیشین این کشور قرار دارد. این رفتار آیا نشان‌دهنده شکست استراتژی قدرت هوشمند است، یا بازتاب انعطاف‌پذیری ذاتی این رویکرد در مواجهه با تغییرات ساختاری؟ فهم منطق زیربنایی سیاست روسیه مستلزم تحلیل سیستماتیک نحوه تعامل عوامل داخلی و خارجی در فرآیند سیاست‌گذاری است. این شامل بررسی نگرانی‌های امنیتی ناشی از فعالیت گروه‌های بنیادگرا در مناطق مرزی، ضرورت حفظ پایگاه‌های نظامی در مدیترانه، اهمیت نمایش قدرت در برابر رقبای ژئوپلیتیکی، و نیاز به حفظ اعتبار به عنوان متحد قابل اتکا برای حلفای منطقه‌ای است.

تحلیل سیاست روسیه در قبال گروه‌های بنیادگرای سوریه در چارچوب قدرت هوشمند، نه تنها به درک بهتر رفتار این کشور کمک می‌کند، بلکه فرصتی برای آزمون عملی یکی از نظریات برجسته روابط بین‌الملل در شرایط بحرانی فراهم می‌آورد. این پژوهش با تمرکز بر بازه زمانی ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۴، به دنبال تبیین منطق ساختاری حاکم بر سیاست‌گذاری روسیه و ارزیابی کارآمدی رویکرد قدرت هوشمند در مواجهه با تهدیدات امنیتی پیچیده است. از این رو فرضیه پژوهش بر این است که سیاست روسیه در قبال گروه‌های بنیادگرای سوریه در این دوره، بر پایه رویکرد قدرت هوشمند شکل گرفته و از رهگذر ترکیب راهبردی قدرت سخت و نرم توانسته است منافع ژئوپلیتیکی و امنیتی این کشور را در چارچوب محدودیت‌های ساختاری تأمین نماید.

۲. پیشینه پژوهش

ادبیات موجود در زمینه سیاست خارجی روسیه در خاورمیانه و مواجهه با گروه‌های بنیادگرا طیف گسترده‌ای از رویکردهای تحلیلی را شامل می‌شود که هر یک بر جنبه‌های مختلف استراتژی مسکو تمرکز داشته‌اند. این تنوع رویکردی درعین حال که غنای موضوعی را نشان می‌دهد، خلأهایی را نیز آشکار می‌سازد که نیازمند پژوهش‌های تکمیلی است.

منصوری و جاودانی مقدم (۱۳۹۷) در تحلیل خود از سیاست روسیه در قبال جریان‌های تکفیری، بر محوریت امنیت داخلی در شکل‌گیری استراتژی خارجی این کشور تأکید کرده‌اند. این رویکرد امنیت‌محور نشان‌دهنده ادراک روسیه از تهدیدات فراسرزمینی و ضرورت مقابله



پیشگیرانه با آنها در خارج از مرزهای ملی است. پژوهش آنها مفهوم امنیت فراسرزمینی را به عنوان محرک اصلی سیاست خارجی روسیه معرفی می کند و نشان می دهد که چگونه تهدیدات داخلی می توانند شکل دهنده استراتژی های منطقه ای باشند. این دیدگاه اهمیت ویژه ای در درک انگیزه های بنیادین سیاست روسیه دارد زیرا نشان می دهد مسکو بحران سوریه را نه صرفاً یک مسئله خارجی، بلکه تهدیدی علیه امنیت ملی خود ادراک می کند.

تحلیل تخشید و شجاع (۱۳۹۸) بعد ژئوپلیتیکی موضوع را برجسته ساخته و بر حفظ قلمرو نفوذ به عنوان محرک اصلی مداخله روسیه در سوریه تأکید کرده است. این دیدگاه نشان می دهد که مسکو بحران سوریه را نه صرفاً یک مسئله امنیتی محلی، بلکه به مثابه چالشی برای موازنه قوای منطقه ای و جایگاه ژئوپلیتیکی خود ادراک می کند. در این چارچوب، حمایت از دولت های هم پیمان در برابر تغییرات رژیم می که ممکن است به نفع قدرت های غربی باشد، اولویت استراتژیک محسوب می شود. این تحلیل بر اهمیت عامل رقابت های قدرت بزرگ در شکل گیری سیاست های منطقه ای روسیه تأکید دارد. رضاپور و شوهانی (۱۴۰۰) با تمرکز بر دوره پساداعش، تداوم و تعمیق حضور روسیه در منطقه را مورد تحلیل قرار داده اند. این پژوهش بر ابعاد بلندمدت استراتژی روسیه تأکید داشته و نشان می دهد که مسکو از فرصت مقابله با داعش برای تثبیت حضور نظامی و اقتصادی پایدار در خاورمیانه استفاده کرده است. این رویکرد بازتابی از تفکر استراتژیک است که فراتر از اهداف کوتاه مدت امنیتی، دارای ابعاد اقتصادی و ژئوپلیتیکی گسترده تری است. تحلیل آنها اهمیت درک استراتژی های تطبیقی روسیه را نشان می دهد که چگونه از یک بحران امنیتی برای تحقق اهداف ژئواستراتژیک بلندمدت استفاده می کند.

مقیم (۱۴۰۲) با بررسی نقش اسلام در سیاست خاورمیانه ای روسیه، بعد فرهنگی-هویتی موضوع را مطرح کرده است. این تحلیل اهمیت عامل مذهبی و هویتی در شکل گیری سیاست های امنیتی روسیه را نشان می دهد و بر ضرورت درک پیچیدگی های فرهنگی در تحلیل رفتار این کشور تأکید دارد. رویکرد توازن یافته روسیه در قبال شکاف های مذهبی شیعه-سنی نشان دهنده درک عمیق مسکو از دینامیک های منطقه ای و تلاش برای جلوگیری از درگیری در تنش های مذهبی است که می تواند بر امنیت داخلی آن تأثیر منفی بگذارد.

در حوزه آثار بین‌المللی، استنت^۱ (۲۰۱۶) بر ابزارسازی بحران سوریه برای اهداف ژئوپلیتیکی گسترده‌تر تمرکز کرده است. این تحلیل نشان می‌دهد که مداخله روسیه در سوریه نه تنها پاسخی به تهدیدات محلی، بلکه بخشی از استراتژی کلان برای بازیابی جایگاه قدرت بزرگ در عرصه بین‌المللی و انحراف توجهات از عملکرد در اوکراین محسوب می‌شود. املیچوا^۲ (۲۰۱۷) با تأکید بر تداوم نگرش امپریالیستی در سیاست‌های امنیتی روسیه، بعد ایدئولوژیکی و تاریخی این رویکردها را برجسته ساخته و نشان داده که چگونه درک سنتی از قدرت و نفوذ همچنان بر تصمیم‌گیری‌های مسکو تأثیر می‌گذارد. همیلتون^۳ (۲۰۲۰) در تحلیل جنگ روسیه در سوریه، بر ارزیابی توانمندی‌های نظامی و پیامدهای آن برای غرب تمرکز کرده است. او نشان داده که چگونه روسیه از طریق مداخله در سوریه توانسته ظرفیت‌های نظامی خود را به نمایش بگذارد و در عرصه ژئوپلیتیک بازگشت مؤثری داشته باشد. دوغاچ اipek و چاغاتای گولر^۴ (۲۰۲۱) نیز بر نقش‌های چندگانه روسیه در جنگ سوریه تأکید کرده و نشان داده‌اند که ترکیب نگرانی‌های امنیتی، انگیزه‌های اقتصادی و رقابت‌های ژئوپلیتیکی زمینه‌ساز مداخله مسکو بوده است.

علی‌رغم غنای موجود در ادبیات، سه خلأ اساسی قابل شناسایی است. نخست، عدم توجه کافی به تحلیل یکپارچه قدرت سخت و نرم در قالب مفهوم قدرت هوشمند. اکثر پژوهش‌های موجود بر یکی از این ابعاد تمرکز داشته و به تعامل متقابل و تقویت‌کننده آنها توجه کافی نکرده‌اند. دوم، کمبود تحلیل‌های تطبیقی که انطباق پویای استراتژی‌های روسیه با تغییرات زمینه‌ای و ماهیت متحول گروه‌های بنیادگرا را مورد بررسی قرار دهند. سوم، فقدان تحلیل دقیق از نحوه ترکیب ابزارهای مختلف قدرت در قالب یک استراتژی منسجم. پژوهش حاضر با تمرکز بر دوره ۲۰۲۴-۲۰۱۳ و کاربست چارچوب نظری قدرت هوشمند، تلاش می‌کند تا این خلأها را پر نموده

۱- Stent

۲- Omelicheva

۳- Hamilton

۴- Doğaç İpek & Çağatay Güler



و درک جامع تری از الگوهای رفتاری روسیه در مواجهه با گروه‌های بنیادگرا ارائه دهد. این رویکرد تحلیلی امکان شناسایی الگوهای پیچیده‌ای را فراهم می‌سازد که در آثار پیشین کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند.

۳. مبنای نظری: قدرت هوشمند

در تحلیل رفتار دولت‌ها در عرصه بین‌الملل، انتخاب مبانی نظری مناسب اهمیت بنیادین دارد زیرا هرگونه اعمال و رفتار در روابط بین‌الملل، زیربنایش ایدئولوژی حاکم بر کارگزاران و دولتمردان آن کشور است. این واقعیت که انسان‌ها برای زیستن و گذران زندگی نیازمند ایده و نظر هستند، در سطح خرد خانواده و در سطح کلان جامعه بین‌المللی نمود یافته و دول مختلف نیز برای برقراری ارتباط با جامعه بین‌المللی بر اساس یک نظریه مشخص رفتار می‌کنند. در همین راستا، پژوهش حاضر نظریات سنتی روابط بین‌الملل همچون نئوواقع‌گرایی و نظریه قدرت نرم با تأکید بر رویکرد جوزف نای را بسط داده و چارچوب قدرت هوشمند را به‌عنوان مبنای تحلیلی اتخاذ می‌کند.

قدرت سخت به‌عنوان ابزار سیاست خارجی به‌طور فزاینده‌ای مشکل‌ساز شده است، ازاین‌رو قدرت نرم ارزش بیشتری پیدا کرده است (Wagner, 2014: 21). این تحول در درک قدرت نشان‌دهنده تغییرات ساختاری در نظام بین‌الملل و ظهور چالش‌هایی است که نمی‌توان آنها را صرفاً با ابزارهای اجباری حل کرد. بااین‌حال، توجه نسبتاً کمی به اینکه قدرت سخت و نرم چگونه با هم تعامل می‌کنند، وجود دارد. این خلأ نظری ضرورت پژوهش حاضر را آشکار می‌سازد که بر قدرت هوشمند متمرکز است. قدرت سخت از قدرت نظامی یا اقتصادی برای وادار کردن کشور دیگر به انجام کاری که برخلاف میلش است، استفاده می‌کند. این نوع قدرت بر منطق تهدید، اجبار و پاداش استوار است و نتایج فوری و قابل مشاهده ایجاد می‌کند. درحالی‌که معنای اصلی قدرت نرم، توانایی در جذب و متقاعد کردن از طریق فرهنگ، ارزش‌ها، مشروعیت‌سازی و دیپلماسی عمومی است. قدرت نرم از فرهنگ، آرمان‌های سیاسی و دیپلماسی عمومی به‌عنوان مبنایی برای جذابیت استفاده می‌کند و تلاش می‌کند بازیگران را متقاعد کند که موضع خاصی

اتخاذ کند یا از طریق ابزارهای غیراجباری اقدام کنند (Nye, 2004: 17). استفاده از قدرت نرم و سخت در منازعات بین‌المللی تحت تأثیر موقعیت یک بازیگر با توجه به استفاده از آن‌ها در نظام بین‌الملل قرار دارد. نکته مهم این است که در روابط بین‌الملل، قدرت نرم را نباید در کنار قدرت سخت درک کرد، بلکه باید آن را ادامه این نوع قدرت با ابزارهای مختلف دانست. این درک از قدرت نرم، آن را نه به عنوان جایگزین، بلکه به عنوان تکمیل‌کننده قدرت سخت معرفی می‌کند. استدلال می‌شود که در متن سیاست جهانی، قدرت نرم یک شکل غیر فیزیکی، اما با این وجود اجباری قدرت است که با زبانی بسیار منطقی تر به دنبال اهداف است (Bially Mattern, 2005: 583). بسیاری از دولت‌ها، منابع قابل توجهی به قدرت سخت و نرم خود اختصاص می‌دهند، چراکه اقدامی هدفمند برای دستیابی به اهداف مدنظر است (Mutiara Bahari & Sahide, 2022: 273). این واقعیت نشان می‌دهد که در عمل، دولت‌ها نیاز به ترکیب هوشمندانه هر دو نوع قدرت را احساس می‌کنند. قدرت هوشمند بنابراین، نه صرفاً جمع ریاضی دو نوع قدرت، بلکه ترکیب استراتژیک آنها با توجه به شرایط زمینه‌ای و اهداف مشخص است.

با نگاهی به ساختار قدرت در روسیه، این کشور با تکیه بر ابزارهای قدرت نرم و سخت، راهبردهایی را برای جلو بردن سیاست خود در مناطق مهم جهان همچون خاورمیانه در نظر گرفته است. در این بین، ضعف اتحادیه اروپا، افزایش قدرت اقتصادی چین و کاهش حضور آمریکا در منطقه غرب آسیا، عوامل مهمی برای توضیح نفوذ مجدد روسیه در این منطقه به‌ویژه در سوریه است (Lambert, 2016: 13). این زمینه‌های ساختاری، فرصتی برای روسیه فراهم آورد تا از قدرت هوشمند در پیشبرد اهدافش استفاده کند. در مورد گروه‌های بنیادگرای سوریه، مسکو از یک استراتژی قدرت هوشمند برای پیشبرد منافع خود در سوریه استفاده کرده که در چند بعد قابل بررسی است. در بعد قدرت سخت، روسیه در راستای سیاست استفاده از قدرت سخت، از سال ۲۰۱۵ به بعد اقدام به مداخله نظامی مستقیم نمود و با حملات هوایی و حمایت از ارتش سوریه، نقش مهمی در تضعیف گروه‌های بنیادگرا مانند جبهه النصره و داعش ایفا کرد. همچنین در راستای حمایت تسلیحاتی و اطلاعاتی، مسکو تجهیزات، آموزش و اطلاعات نظامی در اختیار



نیروهای دولتی سوریه و متحدانشان قرار داد و در پایگاه‌های استراتژیک حمیمیم و طرطوس برای اعمال فشار و کنترل منطقه‌ای حضور یافت. در بعد قدرت نرم، روسیه اقدام به روایت‌سازی رسانه‌ای برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی عربی و القای تصویری از روسیه به‌عنوان مبارز با تروریسم و مدافع ثبات نموده است. همچنین در راستای دیپلماسی مذهبی و فرهنگی، برای ارتباط با اقلیت‌های مذهبی و ساختن تصویری مثبت از حضور روسیه اقدام کرده و مشارکت فعال در مذاکرات آستانه، سوچی، و ژنو به‌عنوان بازیگر کلیدی صلح سوریه ایفا نمود.

بنابراین روسیه با توجه به موقعیت و ابزارهایی که در اختیار دارد، از قدرت هوشمند در راهبرد خود در سوریه استفاده کرده است. روسیه با توجه به تهدیدات و فرصت‌هایی که از جانب گروه‌های بنیادگرا همچون داعش احساس نمود، با استفاده از قدرت هوشمند تلاش کرد ضمن کسب فرصت‌های دیپلماتیک گسترده در این کشور، از ابزارهای نظامی برای پیشبرد اهداف خود استفاده نماید (Morozov & Simons, 2019: 236). رفتار روسیه در سوریه، و به‌طور خاص در قبال گروه‌های بنیادگرا، در چارچوب داشتن روابط خوب با همه بازیگران مختلف به‌عنوان بخشی از هویت روسیه به نفع یک ساختار اجتماعی همکاری بوده که در آن می‌تواند نقش‌های قدرت هوشمند خود را ایفا کند.

۴. سیاست روسیه در سوریه (۲۰۲۴-۲۰۱۳): از مداخله نظامی تا بازتعریف راهبردهای حضور

پس از یک دوره ریاست جمهوری مدودف، مجدداً پوتین به کاخ کرملین راه یافت و از سال ۲۰۱۲، نه تنها غرب آسیا را به‌عنوان منطقه‌ای در درجه دوم اهمیت ندید، بلکه آن را به‌عنوان یک زمین‌بازی در برابر غرب تلقی نمود. منافع سیاست خارجی روسیه به تدریج از تمرکز غرب محور به سمت روابط منطقه‌ای متنوع رفته که خاورمیانه و شمال آفریقا را به دلایل اقتصادی، سیاسی و امنیتی جذاب تر کرده است (Stepanova, 2018: 5). در نتیجه، منافع خود را در منطقه توسعه داده و دیپلماسی آن دستخوش دگرگونی جدی شده است. از سال ۲۰۱۲ به بعد، رویکرد روسیه در قبال خاورمیانه در قالب چند بخش قابل بررسی است. از سال ۲۰۱۲ تا اواخر سال ۲۰۱۳؛ اوایل سال

۲۰۱۴ تا اواخر سال ۲۰۱۵؛ از سال ۲۰۱۶ تا سال ۲۰۲۴. در ادامه، سیاست روسیه در این بازه‌های زمانی بررسی شده است:

۱. ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۳: بازگشت محتاطانه و دیپلماسی فعال

این دوره دوساله، بازگشت محتاطانه روسیه به غرب آسیا و سوریه را نشان داد. روسیه زمینه را برای دخالت عمیق‌تر در امور منطقه‌ای و گسترش روابط با کشورهای این منطقه بررسی کرد. اگرچه این دوره با افزایش شدت تماس‌های دیپلماتیک با بازیگران منطقه‌ای مشخص شد، روسیه سعی کرد از دخالت مستقیم در امور داخلی کشورها خودداری کند و در عوض سعی کرد خود را به‌عنوان یک قدرت بی‌طرف در درگیری‌هایی همچون سوریه نشان دهد (Kozhanov, 2018: 4-5). روسیه از طریق سیاست خاورمیانه‌ای خود به دنبال این بود که به ایالات متحده و اتحادیه اروپا نشان دهد که نقش مهمی در حل و فصل مسائل منطقه‌ای موجود دارد. درگیری‌ها در سوریه، فرصت‌هایی را برای روسیه برای اثبات این موضوع فراهم کرد تا نقش خود را به‌عنوان یک بازیگر مؤثر و فعال در این کشور نشان دهد.

۲. ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۵: از دیپلماسی به مداخله نظامی

این دوره با دخالت فزاینده روسیه در امور داخلی خاورمیانه مشخص شد که فراتر از اقدامات دیپلماتیک بود و به مداخله نظامی در سوریه در سپتامبر ۲۰۱۵ به اوج خود رسید. در ابتدا، رویارویی فزاینده با غرب و برنامه‌های پوتین برای بازگرداندن روسیه به‌عنوان یک قدرت جهانی تأثیرگذار، محرک‌های اصلی تصمیم برای حمایت از رژیم اسد در مبارزه با مخالفان آن بود. در اواخر سال ۲۰۱۳، روسیه موفق شد کاری را انجام دهد که قبلاً غیرممکن بود. و آن این که یک عملیات نظامی اجتناب‌ناپذیر از سوی غرب علیه رژیم سوریه را متوقف کرد. در اوت سال ۲۰۱۳، رسانه‌های بین‌المللی از استفاده از سلاح شیمیایی در محله دمشق خبر دادند (Al Arabiya, 2018: 2). هیچ‌یک از طرفین درگیری، مسئولیت این اقدام را بر عهده نگرفتند. عدم تمایل دولت اوباما و عدم موفقیت دولت بریتانیا در کسب موافقت پارلمان برای مشارکت در مداخله، زمان لازم را برای ارائه راه‌حل به روسیه داد. این اولین بار در طول درگیری سوریه بود که روسیه نشان داد اهرم فشاری



برای شکل دادن به توسعه وضعیت مطابق با نیازهای خود دارد. مواضع سخت روسیه ثابت کرد که مسکو قادر است از شرکای خود محافظت کند. از نوامبر ۲۰۱۳، تعداد جهادی‌های روسیه و دیگر کشورهای باقی‌مانده از اتحاد جماهیر شوروی، در سوریه شروع به افزایش کرد. در نتیجه، تصمیم روسیه برای اعزام نیرو به سوریه نه تنها به دلیل نیت آن برای خنثی کردن تلاش‌های غرب برای جابجایی اسد، بلکه به دلیل گسترش بی‌ثباتی و اسلام‌گرایی رادیکال در چنین فضایی روی داد. روسیه خود را به عنوان یک میانجی قدرتمند در جنگ سوریه می‌دید، اما این کار را در چارچوب مشروعیت قانونی و به عنوان یک اقدام پیشدستانه انجام داد (Simons, 2021: 8). هدف روسیه مهندسی یک راه‌حل صلح بود که از منافع خود در سوریه و در کل منطقه محافظت کند، روابط سیاسی و اقتصادی پایدار ایجاد کند (Trenin, 2016: 26).

۳. ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۸: تداوم عملیات نظامی

عملیات نظامی روسیه در سوریه بین سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۸ یکی از مهم‌ترین مراحل حضور نظامی این کشور در بحران سوریه بود. در این دوره، روسیه نقش محوری در تغییر توازن جنگ به نفع دولت بشار اسد ایفا کرد. در راستای تقویت حضور نظامی، روسیه در ادامه عملیات نظامی که از سپتامبر ۲۰۱۵ آغاز شده بود، در سال ۲۰۱۶ حملات هوایی را به شدت گسترش داد. همکاری گسترده‌ای با ارتش سوریه و متحدانش (مانند ایران و حزب الله) برقرار نمود. یکی از نقاط عطف عملیات روسیه، مشارکت در بازپس‌گیری شرق حلب از دست گروه‌های مسلح مخالف دولت در دسامبر ۲۰۱۶ بود. در سال ۲۰۱۷ و در راستای عملیات علیه داعش در شرق سوریه، بر مناطق شرقی سوریه مانند دیرالزور، المیادین و البوکمال برای شکست داعش تمرکز نمود. در سال ۲۰۱۷، با همکاری ایران و ترکیه در مذاکرات آستانه، به ایجاد «مناطق کاهش تنش» در ادلب، غوطه شرقی، درعا و حمص کمک کرد. در سال ۲۰۱۸، نقش کلیدی در عملیات نظامی برای بازپس‌گیری غوطه شرقی (نزدیک دمشق) و جنوب سوریه (درعا) ایفا کرد. با استفاده از فشار نظامی و توافق‌های مصالحه، مخالفان مجبور به تخلیه شدند. بدین منظور از موشک‌های کروز کالیبر و جنگنده‌های پیشرفته Su-34 و Su-35 برای عملیات دقیق استفاده کرد.

۴. ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۴: تمرکز بر منافع ژئوپلیتیکی و اقتصادی

با پایان یافتن بحران نظامی سوریه، مسکو از روش‌های دیپلماتیک استفاده کرد. هدف اصلی، تضمین نقش خود در سوریه بود (Batyuk & Morozov, 2022: 325). در نتیجه، سیاست و استراتژی مسکو مبتنی بر در نظر گرفتن منافع ژئوپلیتیکی و اقتصادی و تضمین نقش فعال بود. در این بین، نقش جمهوری اسلامی ایران، به‌ویژه سردار قاسم سلیمانی، در اقناع پوتین برای ورود نظامی به سوریه از عوامل کلیدی و پشت‌پرده‌ای است که در روایت‌های رسمی کمتر برجسته شده، اما اهمیت زیادی دارد. روسیه از طریق اشکال مختلف به حمایت‌های سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی برای کشورهای دارای روابط متقابل همچون سوریه اقدام کرد (Saleh, 2021: 29). با شروع جنگ روسیه و اوکراین و اعمال تحریم‌های گسترده علیه این کشور، دامنه فعالیت روسیه کاهش یافت، و صرفاً در محدوده ژئوپلیتیکی و منافع راهبردی، جهت‌گیری‌هایی را اعمال نمود.

۵. تحلیل استراتژی روسیه در سوریه (۲۰۲۴-۲۰۱۳): ارزیابی رویکرد قدرت

هوشمند

با فعال شدن سیاست خارجی روسیه در سوریه، این کشور به‌طور فعال از مجموعه‌ای از روش‌های دیپلماتیک، نظامی و غیره استفاده کرد. روسیه همکاری‌ها در زمینه‌های اقتصادی و بشردوستانه، همکاری‌های نظامی-فنی و در سایر زمینه‌های تعامل را بر اساس اصول منافع، احترام و اعتماد متقابل در نظر گرفت (Batyuk & Morozov, 2022: 323). در چارچوب استراتژی فعال، نیروهای مسلح روسیه عملیات نظامی را در خارج از کشور و در سوریه، عمدتاً از دریا و هوا انجام دادند. بدین‌وسیله سوریه به یک پایگاه ژئوپلیتیکی برای روسیه تبدیل شد (Anderlini, 2020: 10). در ادامه، به‌منظور روشن شدن عناصر سیاست و استراتژی روسیه در سوریه، این مسئله در چارچوب قدرت سخت و نرم تحلیل شده است:

الف) به‌کارگیری قدرت سخت

در تابستان ۲۰۱۵ به نظر می‌رسید که هدف تغییر رژیم تحت رهبری ایالات متحده با استفاده از قدرت سخت توسط نیروهای نیابتی مسلح و حمایت‌شده توسط ائتلاف ضد اسد از بازیگران



مختلف بین المللی (مانند قطر، ترکیه، بریتانیا، فرانسه، عربستان سعودی و بازیگران مسلح غیردولتی مختلف) در حال رخ دادن بود. بنابراین روسیه در ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۵ عملیات هوایی را علیه نیروهای ضد دولتی آغاز کرد. در نتیجه، دولت دوباره کنترل برخی از سرزمین های ملی خود را به دست گرفت (Lund, 2018: 21). روسیه دومین تأسیسات نظامی به نام پایگاه حمیمیم در نزدیکی دمشق پایتخت سوریه را به دست آورد و از سال ۲۰۱۷ چندین بار آن را گسترش داد. حمیمیم نه تنها برای عملیات نظامی در سوریه اهمیت داشت، بلکه از آن به عنوان مرکزی برای حملات نظامی در آفریقا، به ویژه در لیبی در نظر گرفت (Mardasov, 2020: 11). روسیه از نیروهای طرفدار دولت با حمایت هوایی با بمباران مخالفان میانه رو سوری و گروه داعش از تأسیسات خود در دریای مدیترانه و دریای سیاه و حتی شمال دریای خزر حمایت کرد (Gasimov, 2022: 473). تا سال ۲۰۱۸، برخی از ناظران و تحلیلگران، روسیه را به عنوان بازیگر خارجی غالب در مناقشه سوریه ارزیابی کردند (Lund, 2018: 25). اقدام نظامی روسیه، جایگاه آن را به عنوان یک بازیگر خارجی در سوریه افزایش داد. چراکه «پارادایمی جدید در خاورمیانه و عرصه بین المللی تشکیل داد» و «پیامدهای مهمی برای توازن قوا و رقابت ها در جنگ داخلی سوریه داشت» (Dekel & Magen, 2015: 752). کاربرد موفقیت آمیز پتانسیل قدرت سخت روسیه برای تحقق اهداف سیاست خارجی و امنیتی محلی، منطقه ای و جهانی آن در سوریه توسط بسیاری از تحلیلگران سیاسی مورد توجه قرار گرفته است (Aksenyonok, 2019: 21).

ب) بهره بردن از قدرت نرم

هنگامی که روسیه به طور عملیاتی در سوریه مشغول شد، برخی از مفسران پیش بینی کردند که این حرکت قدرت نرم و نفوذ آن را در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا کاهش خواهد داد (Dannreuther, 2015: 85-86)، اما قضیه برعکس شد. چراکه روسیه جای پای کسب کرد، و ائتلاف جدیدی از حامیان شکل داد. موفقیت روسیه در تحمیل دستور کار خود در سوریه، نفوذ این کشور را در سراسر منطقه تقویت کرد، و به یک بازیگر کلیدی و میانجی در درگیری های سوریه تبدیل شد. نفوذ سیاسی روسیه با استفاده ماهرانه از همکاری انرژی برای پیشبرد منافع

اقتصادی و ژئوپلیتیکی افزایش یافت (Russell, 2018: 1). یکی از موفقیت‌های قدرت نرم روسیه در سوریه، توانایی بی‌ربط کردن ایالات متحده از طریق مشارکت در نقش میانجیگری بین‌المللی است. از سال ۲۰۱۲ تا دسامبر ۲۰۱۷، ایالات متحده روایت مناقشه سوریه را از طریق مذاکرات صلح در ژنو در انحصار خود درآورد، و همچنین به‌عنوان یک واسطه قدرتمند عمل کرد. این امر با مذاکرات صلح به رهبری روسیه در آستانه و سوچی انجام شد (Lund, 2018: 36-37). بنابراین، روسیه به‌عنوان یک بازیگر قدرتمند وارد عمل شد، اما تمایل داشت بازیگران محلی و منطقه‌ای مهم را از روند میانجیگری حذف نکند. یکی از سازوکارهای موفقیت‌آمیز به کار گرفته شده در مناقشه، استفاده از حل و فصل‌های مذاکره شده بین دولت، نیروهای ضد دولتی و بین‌المللی بود که در آن روسیه به‌عنوان یک واسطه عمل می‌کرد. به گروه‌ها عفو و موافقت‌نامه‌های کاهش درگیری/کاهش تنش پیشنهاد شد که راهی را برای کاهش درگیری‌ها بود (Lund, 2018: 21-22). از دیگر موفقیت‌های انکارناپذیر دیپلماسی روسیه، ایجاد همکاری با ایران در موضوع سوریه است (Pozdnyakov, 2022: 7). از این‌رو، موفقیت نسبی روسیه در سوریه را باید ناشی از مشارکت‌های متعدد، رویکردی غیر ایدئولوژیک، عمل‌گرایی و نسبی‌گرایی فرهنگی آن دانست (Stepanova, 2018: 42). درواقع، موفقیت روسیه در زمینه قدرت سخت، راه را برای رویکرد قدرت نرم‌تر در درگیری‌های سوریه هموار کرد.

۶. از مقابله امنیتی تا دیپلماسی مذهبی در قبال گروه‌های بنیادگرا

روسیه همواره در سیاست خارجی‌اش ترکیبی از منافع ژئوپلیتیک، ملاحظات امنیتی و بازی با مؤلفه‌های هویتی را به کار گرفته است؛ نوعی برآیند از دغدغه‌های تمدنی و نیازهای استراتژیک. در این چارچوب، آنچه سیاست کرملین را در مواجهه با گروه‌های بنیادگرا متمایز می‌کند، تنها تکیه بر ابزار نظامی نیست، بلکه استفاده هم‌زمان از دیپلماسی مذهبی به‌مثابه ابزاری نرم برای تنظیم مناسبات با جهان اسلام است (Kadri & Akhmetova, 2020: 188). مسکو در شرایطی که در حال احیای موقعیت ژئوپلیتیک خود در نظم بین‌الملل پس‌اسقوط شوروی است، می‌کوشد میان خواسته‌های امنیتی‌اش و بهره‌گیری از نرم‌افزارهای دیپلماتیک، تعادلی را برقرار کند؛ به‌ویژه در



خاورمیانه، جایی که اسلام به مثابه عنصر کلیدی نظم اجتماعی و سیاسی، چالش ها و فرصت هایی را هم زمان برای روسیه فراهم می آورد.

برای روسیه، بحران سوریه بهانه ای شد تا ضمن تثبیت حضور خود در خاورمیانه، مفهوم تروریسم را بازتعریف کند؛ به گونه ای که جبهه ضد تروریسم مسکو، فراتر از مبارزه با داعش و القاعده، به ابزاری برای تعمیم منطق امنیتی روسیه به فراسوی مرزهایش بدل شود (Wargas, 2015: 11). مسکو با درک پیوندهای لجستیکی و معنوی بین گروه های جهادی در خاورمیانه و قفقاز، سیاست مقابله با تروریسم را از یک تهدید داخلی به یک موضوع بین المللی ارتقاء داد؛ به ویژه از منظر روسیه، شکست دولت های سکولار در خاورمیانه و روی کار آمدن گروه های سلفی-وهابی، مستقیماً امنیت داخلی مناطق مسلمان نشین روسیه را تهدید می کند. به همین دلیل، سوریه برای کرملین تنها یک میدان جنگ نیابتی نیست؛ بلکه صحنه ای است برای پیشگیری از سرایت بنیادگرایی به قفقاز شمالی و جمهوری های مسلمان نشین روسیه (کوشکی و طاهری بزی، ۱۳۹۴: ۵۸-۵۷).

پوتین، با بهره گیری از ادبیات مبارزه جهانی با تروریسم، به ویژه در سخنرانی اش در مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۲۰۱۵، تلاش کرد روایت مسکو را از تهدید سلفی گری به سطح جهانی تعمیم دهد و بر این مبنا، مشروعیت مداخله نظامی روسیه در سوریه را بازنمایی کند (Klimentyev, 2017: 17). این در حالی بود که حملات هوایی ائتلاف به رهبری آمریکا علیه داعش، فاقد مجوز شورای امنیت بود، اما روسیه با درخواست رسمی دمشق، مداخله اش را در چارچوب قانونی جلوه داد. البته با گذر زمان و تغییر آرایش بازیگران در سوریه، اکنون صحنه سیاسی این کشور پیچیده تر شده و اگرچه اسد همچنان در دمشق قدرت را در دست دارد، در شمال غرب، احمد الشرع (ابو محمد الجولانی)، به عنوان چهره محوری، ساختاری حکومتی مانند را در ادلب ایجاد کرده و نوعی حاکمیت امر واقع را اعمال می کند؛ وضعیتی که همچنان یادآور ادامه بحران است، هرچند با تغییر بازیگران از فاز سنتی به ترتیبات نوین. درواقع، روسیه با اتخاذ این موضع، کوشید مشروعیت حقوقی را با منطق قدرت تلفیق کند؛ نوعی واقع گرایی ترکیب شده

با نمادسازی از نقش خود به عنوان حافظ نظم در برابر تروریسم جهانی (Kadri & Akhmetova, 191: 2020). از سوی دیگر، کرملین به خوبی می‌داند که تنها با اتکای صرف به نیروی نظامی نمی‌توان بر بحران اسلام‌گرایی افراطی فائق آمد. به همین دلیل، نهادهای دینی را به کار گرفته تا از طریق آن‌ها، رابطه‌ای مستقیم با رهبران مذهبی قانونی برقرار کند؛ رابطه‌ای که هم امکان مدیریت داخلی تنش‌های مذهبی را فراهم می‌کند و هم در خارج از مرزها، ظرفیت دیپلماسی مذهبی روسیه را ارتقا می‌دهد. به عبارت دیگر، مسکو از دین، نه فقط به عنوان امری ایدئولوژیک، بلکه به مثابه ابزار تنظیم روابط سیاسی بهره می‌برد. این سیاست، به ویژه پس از گسترش تهدید سلفی‌گری و با توجه به رقابت ایدئولوژیک با عربستان سعودی و دیگر کشورهای سنی‌مذهب منطقه، اهمیت بیشتری یافته است.

با این حال، این سیاست ترکیبی از برخورد سخت و نرم، با موانع و ناکامی‌هایی نیز مواجه شده است. تحولات پس از جنگ اوکراین، فشارهای اقتصادی، افزایش تحریم‌ها و تشدید تنش‌های قومی در داخل، باعث شده‌اند که کرملین در پی بازاندیشی در راهبردهایش باشد. تا پیش از این، نوعی نگاه منفعت‌محور وجود داشت که بر اساس آن، شکاف‌های درونی میان مسلمانان روسیه تا حدی مطلوب تلقی می‌شد؛ ابزاری برای جلوگیری از اتحاد آن‌ها. اما اکنون، با توجه به تهدید جدی سلفی‌گری منطقه‌ای و احتمال سرایت آن از سوریه به قفقاز، این محاسبات تغییر کرده است. روسیه نگران است که تثبیت گروه‌های بنیادگرا در بخش‌هایی از سوریه، به ویژه با توجه به نفوذ احمد الشرع در شمال، موجی از بنیادگرایی را به مرزهای جنوبی‌اش بازگرداند؛ موجی که هم امنیت داخلی را تضعیف می‌کند و هم در امتداد آن، منافع ژئوپلیتیک روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز را تهدید خواهد کرد (Kozhanov, 2018: 7-8). در چنین فضایی، روسیه نه تنها به دنبال ادامه مداخلات نظامی خود است، بلکه سعی دارد از طریق گسترش دیالوگ با رهبران مذهبی و بهره‌گیری از قدرت نرم دینی، مرزهای هویتی را نیز مدیریت کند. از نگاه کرملین، مهار بنیادگرایی، تنها در میدان جنگ اتفاق نمی‌افتد؛ بلکه باید در میدان روایت‌ها و در سطح دیپلماسی دینی هم برای آن راه حل یافت.



۷. راهبردهای ژئوپلیتیکی روسیه در چارچوب قدرت هوشمند

با قدرت گرفتن داعش در عراق و سوریه و نفوذ اسلام گرایان رادیکال در آن، تحولات منطقه روند پیچیده‌ای را به خود گرفت. به نحوی که منافع بسیاری از کشورها، به ویژه روسیه را نیز تحت تأثیر قرار داد. در این راستا و بنا به اهداف و منافع راهبردی، گروه‌های بنیادگرا همچون داعش را خطری برای خود تلقی کرده و اقداماتی علیه آن اعمال نمود. روسیه به دنبال احیای نفوذ و گسترش حضور خود در منطقه، مبارزه علیه تروریسم و گروه‌های افراطی را که به دنبال جدایی طلبی و استقلال خواهی هستند، توجیه نمود. از منظر روسیه، مقابله با اسلام گرایی رادیکال و سرکوب آن‌ها در جهت تضعیف استقلال خواهی این گروه‌ها بوده است (مروتی و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۸۲). چراکه بسیاری از افراد تشکیل دهنده این گروه‌ها را، چچن‌ها تشکیل می‌دهند. از این رو، پویایی‌های مربوط به گروه‌های بنیادگرا در سوریه نقش مهمی در شکل دادن به واکنش‌های روسیه ایفا نمود. در چارچوب قدرت هوشمند، می‌توان واقعیت‌های زیر را در سیاست روسیه در قبال گروه‌های بنیادگرا تحلیل نمود:

الف) کسب منافع ژئوپلیتیکی و گسترش نفوذ منطقه‌ای

روسیه تمایل سیری ناپذیری برای دستیابی به منافع ژئوپلیتیکی و گسترش حوزه نفوذ خود از طریق تأمین امنیت پایگاه‌های نظامی خود در خارج از کشور و تضمین رشد اقتصادی بالا دارد (Kadri & Akhmetova, 2020: 188). روسیه با توسعه آنچه به عنوان دیپلماسی مذهبی به عنوان قدرت نرم شناخته می‌شود، به طور عمل گرایانه تلاش نمود جایگاه خود را به عنوان راهی مناسب برای ساختن یک محیط تمدنی جدید، یا حداقل برای بازپس گیری عظمت و نوستالژی شوروی خود، در سوریه حفظ کند، و جبهه ضد ترور در سوریه مبتنی بر هویت ملی ایجاد نماید (Wargas, 2015: 11). تهدید منافع ژئوپلیتیک روسیه از سوی گروه‌های جهادی در قفقاز و خاورمیانه که از لحاظ لجستیکی و معنوی به هم مرتبط هستند در این چارچوب قابل تحلیل است. هراس از قدرت گیری تکفیری‌ها در سوریه با توجه به حضور چچنی‌ها و جهادگرایان آسیای مرکزی در سوریه و ترس از سرایت این تحولات به خاک روسیه، تلاش برای احیای ابرقدرتی از طریق مداخله

کارآمد در سوریه، حفظ پایگاه طرطوس^۱ و گسترش نفوذ در این منطقه استراتژیک، حفظ تنها متحد باقی‌مانده در خاورمیانه، بهره‌گیری از کارت سوریه برای رقابت و مصالحه با غرب در موضوعاتی چون بحران اوکراین و گسترش ناتو، برخی از مهم‌ترین دلایلی بودند که در رابطه با نقش آفرینی فعال روسیه در بحران سوریه مورد توجه است (هدایتی شهیدانی و ولادیمیرویچ پینکفستف، ۱۳۹۴: ۶۳). با این حال، برخلاف سال ۲۰۱۵ که مداخله نظامی مسکو، اسد را از سقوط قریب‌الوقوع نجات داد و پایگاه‌های هوایی و دریایی استراتژیک در طرطوس و حمیمیم را تضمین کرد و حضور خود را در شرق مدیترانه مستحکم کرد، اما در سال ۲۰۲۴ با اتخاذ راهبرد گسترده‌تر، اقدام به عقب‌نشینی یا کاهش چشمگیر حضور خود در سوریه نمود. امری که نشان از ترجیح قدرت نرم بر قدرت سخت و کاهش راهبردهای سخت روسیه در سوریه است.

ب) کسب پرستیژ و شأن بین‌المللی از طریق دیپلماسی فشار

یکی از مباحث مهم در روابط بین‌الملل معطوف به شأن دولت‌ها است. بسیاری از قدرت‌های بزرگ در چنین مواقعی به دنبال این هستند که با پر کردن خلأهای موجود مانند آنچه در سوریه شکل گرفت، نوعی پرستیژ و شأن بین‌المللی برای خود کسب کنند. در این چارچوب، می‌توان یکی از اهداف روسیه در حمله به مواضع داعش در سوریه را، کسب شان و پرستیژ بین‌المللی با پر کردن خلأ موجود قدرت در سوریه دانست. سوریه برای روسیه آخرین پایگاه این کشور در منطقه غرب آسیا است. اگر سوریه از دست روسیه خارج می‌شد و موقعیت «بشار اسد» به عنوان متحد راهبردی مسکو به خطر می‌افتاد، یکی از اصلی‌ترین پایگاه‌های نظامی خود را از دست می‌داد. هدف دیگر روسیه به بهره‌گیری از چالش‌هایی برمی‌گردد که کشورهای اروپایی پس از بحران سوریه با آن مواجه شدند. بحث بحران مهاجران سوری یکی از مسائلی است که غرب نتوانسته آن را حل کند و روزبه‌روز نیز ابعاد تازه‌ای پیدا می‌کند. روسیه اگر در حفظ دولت اسد و یا هر دولت دیگری که موجب بازگشت ثبات به سوریه می‌شد، موفق عمل می‌کرد، می‌توانست خواستار امتیازهایی از اروپا شود.



ج) کنترل گسترش تروریسم تکفیری و تأمین امنیت داخلی روسیه

مسئله دیگر، بحث تشدید منازعاتی است که ممکن بود با گسترش گروه‌های تروریستی و بازگشت تروریست‌ها به قلمرو روسیه به‌ویژه در مناطق داغستان و چچن اتفاق افتد. روسیه اگر منتظر می‌ماند و تنها نظاره‌گر منازعات سوریه و عراق می‌بود، دیر یا زود بحران تروریسم تکفیری به بخش‌های پیرامونی و سپس درونی روسیه می‌رسید و امنیت ملی آن را با امنیت مواجه می‌ساخت. بنابراین، هدف دیگر روسیه را باید تأمین امنیت از ناحیه مقابله با گروه‌های افراطی دانست که اگر در سوریه با آن‌ها مقابله نمی‌نمود، باید در داخل مرزهای خود با آن‌ها مواجه می‌گردید. از آنجایی که جهادی‌های قفقاز شمالی تعدادی از مناصب مهم در سلسله‌مراتب دولت اسلامی را اشغال کردند، برخی از نمایندگان این سازمان تهدیدات صریحی متوجه مسکو بودند (Souleimanov & Petrtlyova, 2023: 66). خیلی دور از ذهن نیست که پس از تحولات اوکراین و امتیازهایی که روسیه مجبور شد در این بحران به غرب بدهد، این کشور در یک زد و بند و بده بستان سیاسی پشت پرده با دولت آمریکا به دنبال امتیاز گرفتن از غرب در سوریه و جبران امتیازهایی باشد که در اوکراین از دست داد. بنابراین، به نفع روسیه بود که «با افراط‌گرایان درحالی که هنوز از روسیه دور هستند بجنگد» (Souleimanov & Petrtlyova, 2023: 67). چراکه مهاجرت گسترده جنگجویان وابسته به دولت اسلامی از سوریه به آسیای مرکزی، به دلایل لجستیکی، استراتژیک و ایدئولوژیک برای روسیه دارای اهمیت است. این شرایط، آن‌ها را قادر می‌ساخت تا از تمام ابزارها و منابع قدرتی که در اختیار دارند استفاده کنند، تا بعداً آن‌ها را به بهترین شکل به کار گیرند و به آن‌ها اجازه دهد با حداقل ضرر به اهداف خود برسند و نفوذ، تسلط و وزن بین‌المللی خود را حفظ کنند. بنابراین، در چارچوب اتخاذ استراتژی جدیدی در سیاست خارجی به نام «قدرت هوشمند»، تلاش کرده است تا از قدرت سخت و قدرت نرم هدف دستیابی به تعادل استفاده نماید.

د) تغییر در اولویت‌های ژئوپلیتیکی روسیه در قبال سقوط بشار اسد

پس از تحریم‌های گسترده غرب علیه مسکو به دلیل جنگ اوکراین و فشارهای اقتصادی ناشی

از آن، روسیه منابع خود را به مناطقی با اهمیت راهبردی بالاتر، مانند اوکراین و آسیای مرکزی، منتقل کرد. در این شرایط، حمایت همه‌جانبه از حکومت اسد از نظر هزینه و فایده برای مسکو توجیه‌پذیر نبود. روسیه رویکردی عمل‌گرایانه در سیاست خارجی خود اتخاذ کرده و به‌جای حمایت بی‌قید و شرط از اسد به عنوان یک فرد، تلاش خود را بر حفظ منافع بلندمدت خود در سوریه متمرکز کرد. این منافع شامل پایگاه‌های نظامی استراتژیک در طرطوس و حمیمیم و نقش این کشور به عنوان یک بازیگر کلیدی در تحولات غرب آسیا است. حتی با تغییر حکومت، مسکو می‌کوشد روابط خود را با بازیگران جدید حفظ کند و از بی‌ثباتی کامل منطقه جلوگیری نماید. علاوه بر این، روسیه ممکن است با واگذاری بخشی از مسئولیت‌ها به دیگر بازیگران منطقه‌ای، از جمله ایران، به دنبال کاهش هزینه‌های مستقیم خود در بحران سوریه بوده باشد. از سوی دیگر، با توجه به قدرت گرفتن مخالفان اسد و گروه‌هایی مانند تحریر الشام، روسیه احتمالاً به این نتیجه رسید که حمایت از اسد دیگر نمی‌تواند ثبات لازم را در منطقه ایجاد کند و به‌جای آن، باید رویکردی مبتنی بر مذاکره با نیروهای جدید را در پیش گیرد.

این امکان وجود دارد که مسکو در یک معامله پشت پرده با غرب، از حمایت کامل از اسد چشم‌پوشی کرده باشد تا امتیازاتی در دیگر پرونده‌های ژئوپلیتیکی به دست آورد. در مجموع، اقدامات روسیه بازتابی از تلاش‌های مستمر برای شناسایی و حفاظت از منافع خود در یک محیط بین‌المللی در حال تغییر است. تغییر در سیاست خارجی روسیه در سوریه با استفاده از استراتژی‌های جنگ ترکیبی، مانند جنگ کنترل‌شده، کمک‌های نیابتی، و کمپین‌های اطلاعات نادرست نشان داده می‌شود. این استراتژی، روسیه را قادر می‌سازد تا بر موقعیت خود به عنوان یک نیروی رو به رشد در امور بین‌المللی تأکید کند، استانداردهای بین‌المللی تحت سلطه غرب را به چالش بکشد و اهداف استراتژیک خود را دنبال کند (Jorge Trujillo, 2025: 2). این استراتژی چندجانبه علاوه بر تقویت بهبود روابط پس از جنگ، می‌تواند به ایجاد واقعیت‌های اجتماعی جدید کمک نماید (Matveev, 2023: 84). این اقدامات با هم نشان می‌دهد که چگونه نقش روسیه در امور بین‌المللی و حل مناقشه در طول زمان تغییر کرده است.



سیاست روسیه اگرچه اسد را نگه داشت، ولی او را به شدت وابسته به تصمیم‌های کرملین کرد. روسیه بارها در مذاکرات، از سهم‌خواهی ترکیه، کردها یا حتی برخی گروه‌های مسلح چشم‌پوشی کرد تا راه‌حل سیاسی یا توازن منطقه‌ای حفظ شود. علت را می‌توان تقدم منافع روسیه بر بقای مطلق اسد دانست. برای مسکو، حفظ نفوذ در سوریه مهم‌تر از شخص اسد بود. بنابراین سیاست‌های قدرت هوشمند روسیه نه باعث سقوط اسد شدند، نه صرفاً به نفع او عمل کردند؛ بلکه هدف‌شان حفظ منافع استراتژیک روسیه بود. درواقع، اسد در وضعیتی شکننده، وابسته و کم‌اختیار حفظ شد تا زمانی که منافع استراتژیک روسیه تأمین گردد. از همین روی، در قبال هیات تحریرالشام نیز نوعی تعادل بین قاطعیت نظامی، انعطاف تاکتیکی و دیپلماسی منطقه‌ای را دنبال می‌نماید، و به دنبال حل مسئله هیات تحریرالشام از طریق مهار و مذاکره در نوسان است. در نتیجه، عدم دفاع روسیه از بشار اسد در جریان سقوط وی را می‌توان در چارچوب تغییرات راهبردی و اولویت‌های ژئوپلیتیکی این کشور تحلیل کرد.

نتیجه‌گیری

بررسی سیاست روسیه در قبال گروه‌های بنیادگرای سوریه در چارچوب نظریه قدرت هوشمند نشان داد که کرملین از سازوکاری تطبیقی و انتخابی بهره برده است؛ سازوکاری مبتنی بر محاسبات هزینه-فایده ساختاری، اولویت‌بندی منافع راهبردی و زمان‌بندی دقیق در به‌کارگیری ابزارهای سخت و نرم. پرسش اصلی پژوهش مبنی بر اینکه «روسیه چگونه و با چه مکانیزم‌هایی در بازه ۲۰۲۴-۲۰۱۳ از تلفیق قدرت سخت و نرم برای حفظ منافع ژئوپلیتیکی و امنیتی خود در سوریه بهره جسته است؟» به‌طور مستقیم پاسخ داده می‌شود: مسکو با تلفیق حضور نظامی متمرکز (حفظ و توسعه پایگاه‌های طرطوس و حمیمیم)، عملیات هوایی هدفمند، دیپلماسی منطقه‌ای (نقش آفرینی در فرایندهای آستانه و سوچی)، و ابزارهای نرم‌افزاری مانند روایت‌سازی رسانه‌ای و دیپلماسی مذهبی، توانست منافع کلیدی خود را حفظ کند؛ اما این موفقیت مشروط، انتخابی و عموماً میان‌مدت بود. یافته‌های پژوهش در سه محور روشن گردید. نخست، الگوی «انطباق انتخابی»: تصمیم‌گیری‌های مسکو عمدتاً بر پایه تحلیل محدودیت‌ها (فشارهای اقتصادی، تحریم‌ها،

مخاطرات سیاسی) و سنجش هزینه-فایده اتخاذ شد و نه بر تعهد ایدئولوژیک یا پشتیبانی بی‌قید و شرط از یک بازیگر واحد؛ نمونه بارز این شیوه، تصمیم عدم‌مداخله قاطع برای حفظ شخص بشار اسد در دسامبر ۲۰۲۴ بود که نشان‌دهنده تقدم حفظ زیرساخت‌ها و نفوذ بر صرف حمایت از یک رهبر مشخص بود. دوم، اثربخشی راهبرد تابع «نحوه سازمان‌دهی و زمان‌بندی» ابزارهاست؛ یعنی کیفیت هماهنگی میان مؤلفه‌های نظامی، دیپلماتیک و نرم‌آفراری، بیش از حجم مطلق منابع تعیین‌کننده بود. سوم، محدودیت‌های درونی و بیرونی راهبرد آشکار است: وابستگی به همکاری بازیگران منطقه‌ای، پیامدهای اقتصادی تحریم‌ها و ماهیت سیال بازیگران محلی مانع از کسب کنترل دائمی و بلندمدت بر متغیرهای محیطی شد. از منظر نظری، پژوهش نشان می‌دهد که مفهوم «قدرت هوشمند» باید به عنوان یک فرایند نهادی-تطبیقی فهم شود که مرکزیت آن در قابلیت بازتعریف اهداف و تطبیق تاکتیکی با محدودیت‌هاست. از منظر کاربردی، نتیجه‌گیری این است که تلفیق ابزارها بدون زیرساخت‌های نهادی هماهنگ، ارزیابی دقیق هزینه-فایده و سناریونگاری پیامدهای بلندمدت، احتمالاً به دستاوردهای زمانی و تعهدات هزینه‌زا منجر خواهد شد. پیشنهادها: (۱) برای افزایش تعمیم‌پذیری، پژوهش‌های آتی از طراحی‌های کمی و مطالعات تطبیقی میان بازیگران متوسط بهره بگیرند؛ (۲) فرایندنگاری تصمیم‌های کلیدی به‌ویژه مسیرهای تصمیم‌گیری منتهی به رخدادهای محوری مانند دسامبر ۲۰۲۴ با استفاده از منابع آرشیوی و مصاحبه‌های هدفمند تکمیل شود؛ (۳) برای سیاست‌گذاران توصیه می‌شود در طراحی مداخلات منطقه‌ای، همزمانی ابزارها، برآورد دقیق هزینه-فایده تعهدات بلندمدت و کاهش وابستگی به بازیگران ثالث را به عنوان معیارهای محوری مدنظر قرار دهند. علاوه بر این، تحلیل تعامل روسیه با ایران و ترکیه نشان داد که توانایی مدیریت همزمان منافع رقیبانه و همکاری‌های منطقه‌ای شرط مهمی برای موفقیت نسبی راهبرد است. در جمع، مطالعه حاضر چارچوبی نظری و کاربردی برای فهم چگونگی به کارگیری «قدرت هوشمند» توسط بازیگران متوسط ارائه می‌دهد و نشان می‌دهد که انعطاف‌پذیری راهبردی همراه با مدیریت هزینه-فایده، پیش شرط دستیابی به اهداف محدود اما مؤثر در محیط‌های پیچیده است.



منابع

- اکبرپور آلمه جوقی، علی. (۱۴۰۳). سیاست آمریکا و روسیه در مواجهه با مسئله داعش (۲۰۲۴) - (۲۰۱۳). تهران: انتشارات متخصصان.
- تخشید، محمدرضا؛ شجاع، مرتضی. (۱۳۹۸). حفظ قلمرو نفوذ: تبیینی بر سیاست خارجی روسیه در برابر بحران سوریه. *مطالعات اوراسیای مرکزی*، ۱۲ (۲): ۳۲۵-۳۰۹.
- رضاپور، مهرداد؛ شوهانی، احمد. (۱۴۰۰). تغییر راهبردهای روسیه در خاورمیانه پسدادعش. *پژوهشنامه ایرانی سیاست بین الملل*، ۱۰ (۱): ۱-۱۹.
- کوشکی، محمدصادق؛ و طاهری بزی، ابراهیم. (۱۳۹۴). حضور روسیه در خاورمیانه در دوره پوتین (احیای نفوذ روسیه در کشورهای زیر نفوذ اتحاد شوروی). *مطالعات اوراسیای مرکزی*، ۸ (۱): ۶۲-۴۳.
- مروتی، لیلا؛ قربانی شیخ‌نشین، ارسلان؛ و منوری، سیدعلی. (۱۴۰۱). روند مواجهه آمریکا و روسیه با تروریسم؛ از تقابل تعامل. *سیاست جهانی*، ۱۱ (۴): ۲۵۹-۲۸۸.
- مقیمی، سیدرزاق. (۱۴۰۲). بررسی جایگاه اسلام و مسلمانان در سیاست خاورمیانه‌ای روسیه پس از انقلاب‌های عربی. *مطالعات سیاسی جهان اسلام*، ۱۲ (۲): ۱۶۰-۱۳۱.
- منصوری، حیدر؛ جاودانی مقدم، مهدی. (۱۳۹۷). ارزیابی سیاست خارجی روسیه در قبال جریان‌های تکفیری در خاورمیانه (مطالعه موردی داعش). *پژوهش‌نامه تاریخ، سیاست و رسانه*، ۳ (۲۶): ۴۱۰-۳۸۵.
- هدایتی شهیدانی، مهدی؛ و ولادیمیرویچ پینکفتسف، رمان. (۱۳۹۴). الگوهای رفتاری آمریکا و روسیه در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای: مطالعه موردی بحران سوریه. *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، ۳ (۱۲): ۸۵-۶۱.
- Pozdnyakov, A. (2022). The United States is afraid of the influence of the Chinese model on the Middle East. *Max-park*, 7 Feb. <https://maxpark.com/community/8211/content/7549212>.
- Aksenyonok, A. (2019). *The Syrian Crisis: A Thorny Path from War to Peace*. Valdai Papers: Valdai Discussion Club.

- Al Arabiya. (2018). *Syrian Opposition: 1300 Killed in Chemical Attack on Ghouta Region*. 2 Jan. <http://english.alarabiya.net/en/News/middle-east/2013/08/21/Syrian-activists-at-least-500-killed-in-chemical-attack-on-EasternGhouta.html>
- Anderlini, D. (2020). *Strategiia Kitaia na Blizhnem Vostoke [China's Middle East Strategy]*. (<https://olonelcassad.livejournal.com/6177663.html>). 10 September 10.
- Batyuk, V.I., & Morozov, Y.V. (2022). Politics and Strategy of the United States, the Russian Federation, and China in the Middle East. *Her. Russ. Acad. Sci*, 92 (4): 321–330.
- Bially Mattern, J. (2005). Why 'Soft Power' Isn't So Soft: Representational Force and the Sociological Construction of Attraction in World Politics. *Millennium: Journal of International Studies*, 33 (3): 583-612.
- Dannreuther, R. (2015). Russia and the Arab Spring: Supporting the Counter-Revolution. *Journal of European Integration*, 37 (1): 77-94.
- Dekel, U., & Magen, Z. (2015). *Russian Involvement in Syria: What Has Changed, and the Significance for Israel*. INSS Insight, No. 752, Available at: <www.inss.org.il/publication/russian-involvement-in-syria-what-has-changed-and-the-significance-for-israel/> [Accessed 25 February 2021].
- Doğan İpek, C., & Çağatay Güler, M. (2021). Turkey and Russia in Syrian war: Hostile friendship. *Security and Defence Quarterly*, 35 (3): 77-92.
- Gasimov, Z. (2022). Russia under Putin in the Eastern Mediterranean: The Soviet Legacy, Flexibility, and New Dynamics. *Comp. Southeast Europ. Stud*, 70 (3): 462–485.
- Hamilton, R. (2020). This report is a part of FPRI's edited volume Russia's War in Syria: Assessing Russian Military Capabilities and Lessons Learned. *The Russian Way of War in Syria: Implications for the West*, 17 (2): 56-78.
- Jorge Trujillo, R. (2025). Russia's foreign and security policy in Syria: historical relations, Cold War paradigms, and contemporary geopolitics. *Front. Polit. Sci*, 7 (14): 1-11.
- Kadri, H., & Akhmetova, E. (2020) When Politics Allied with Religion: Russia's New Strategy to Dominate the Middle East under

the Pretext of Fighting Terrorism. *Open Journal of Political Science*, 10 (2): 185-203.

- Klimentyev, M. (2017). *Putin's Proposal to Create United front against Terrorism Gains More Supporters*. Press Release.
- Kozhanov, N. (2018). *Russian Policy Across the Middle East: Motivations and Methods*. London: Chatham House.
- Lambert, M.E. (2016). Russian smart power at work in the Eastern Partnership. *Fellowship Policy Papers*, 5 (2): 1-16.
- Lund, A. (2018). *Syria's Civil War: Government Victory or Frozen Conflict*. FOI-R—4640—SE. Stockholm: FOI.
- Mardasov, A. (2020). *How Russia Made Hemeimeem Air Base its African Hub*. MEI@75, 28 May. <https://www.mei.edu/publications/how-russia-made-hemeimeem-air-base-its-african-hub> (accessed 11 June 2022).
- Matveev, I. (2023). Russian “security matrix” in Syria. *World Econ. Int. Relat*, 67 (3): 80–89.
- Morozov, V., & Simons, G. (2019). *Russia's Public Diplomacy in the Middle East*. In: Velikaya, A. and Simons, G. (eds). *Russia's Public Diplomacy: Evolution and Practice*. London: Palgrave MacMillan.
- Mutiara Bahari, D., & Sahide, A. (2022). The Comparison of The United States Foreign Policy Against The Islamic World Under President Barack Obama and President Donald Trump Administration. *Journal of Islamic World and Politics*, 6 (2): 270-297.
- Nye, J. S. (2004). *Soft Power: The Means to Success in World Politics*. New York: Public Affairs.
- Omelicheva, M. (2017). *Russia's Counterterrorism Policy: Variations of an Imperial Theme*. In book: *The Palgrave Handbook of Global Counterterrorism Policy* (pp.515-533).
- Russell, M. (2018). *Russia in the Middle East: From Sidelines to Centre Stage*. European Parliamentary Research Service.
- Saleh, L. (2020). *Tentative Notes on Syria's Uprising: Researching Protest Politics in the Diaspora*. In *Routledge Handbook of Middle East Politics; Interdisciplinary Inscriptions*. Edited by Larbi Sadiki. London and New York: Routledge.



- Simons, G. (2021). *Hard and Soft Power Approaches to Armed Conflicts: The United States in Iraq and Russia in Syria*. <https://eng.globalaffairs.ru/articles/hard-and-soft-power-iraq-syria/>
- Souleimanov, S., & Petrtylova, K. (2023). *Russia's Policy toward the Islamic State*. <https://mepc.org/journal/russias-policy-toward-islamic-state>
- Stent, A. (2016). Putin's Power Play in Syria: How to Respond to Russia's Intervention. *Foreign Affairs*, 95 (1): 106-113.
- Stepanova, E. (2018). Russia and Conflicts in the Middle East: Regionalisation and Implications for the West. *The International Spectator: Italian Journal of International Affairs*, 53 (4): 35-57.
- Trenin, D. (2016). The Revival of the Russian Military: How Moscow Reloaded. *Foreign Affairs*, 23 (5): 23-29.
- Wagner, J-P. (2014). *The Effectiveness of Soft and Hard Power in Contemporary International Relations*. E-International Relations. Available at: <www.e-ir.info/2014/05/14/the-effectiveness-of-soft-hard-power-in-contemporary-international-relations/> [Accessed 25 February 2021].
- Wargas, R. (2015). *Vladimir Putin's Holy War [Press Release]*. <http://www.catholicherald.co.uk/issues/december-11th-2015/vladimir-putins-holy-war>